



دو نگاه

آیا ما با غربی که در آن ویکتور هوگو، آلبر کامو، اینشتین و... وجود دارد مخالفیم؟ یا با غربی که حاصل آن پورنوگرافی و سریال‌های مبتذل و احمقانه است؟

## تفریح تجارت تفکر

مصاحبه با دکتر ناصر فکوهی

و اداری به کار کردن و استراحت‌ها و انجام ضرورت‌های بیولوژیک بدن می‌شود، کالبدی که نتواند آزادی را در قالب‌های ذهنی (ولو خیالین) و رفتاری تجربه کند، در زیر فشاری قرار می‌گیرد که هر چند ممکن است در کوتاه مدت آن را با ابزارهای الزام و کنترل اجتماعی حفظ کرد، اما در میان مدت و دراز مدت، نوعی انرژی منفی در خود ذخیره کرده و در لحظه‌ای بی‌شک منفجر خواهد شد. هر اندازه میزان فشار و مدت زمان اعمال آن بیشتر باشد، در لحظه انفجار تخریب بیشتری اتفاق خواهد افتاد. این چیزی است که تقریباً پس از فروپاشی تمام رژیم‌های توتالیتر شاهدش بوده‌ایم و امری است به شدت زیان‌بار که در حد امکان باید از آن پرهیز کرد.

از چه زمانی، مکان‌هایی خاص در شهر یا خارج از شهر مخصوص تفریح قرار داده شدند؟ آیا برای زندگی

تفریح چه نیازهایی را پاسخ می‌دهد؟ و چه کارکردهایی دارد؟ اگر تفریح نباشد چه می‌شود؟

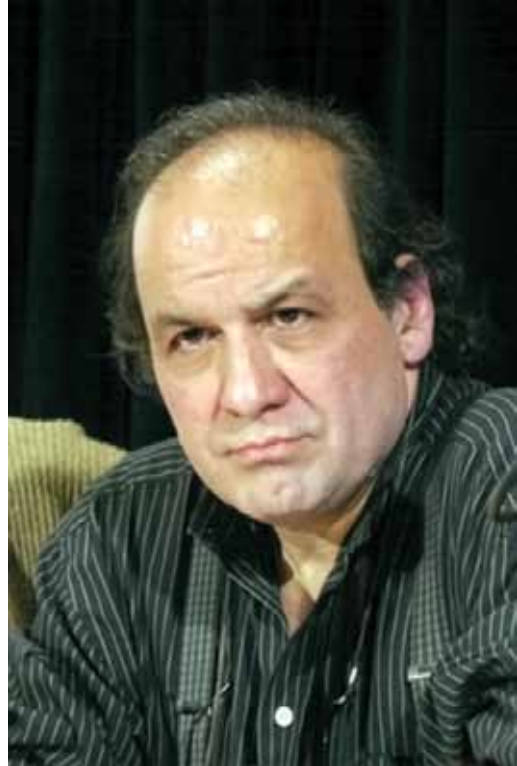
مهم‌ترین کارکرد تفریح کمک به بازتولید زندگی در ابعاد سالم و غیر آسیب‌شناختی آن است. به عبارت دیگر اگر گروه‌های اجتماعی و یا افراد از تفریح و آنچه به صورت عام به آن سرگرمی گفته می‌شود محروم شوند، این امر بی‌شک در کوتاه و درازمدت زندگی آن‌ها را به نحوی از انحنا و شاید بتوان گفت به ضرورت به سوی آسیب‌زدگی؛ یعنی بیمارگونه می‌برد. این بیماری‌ها می‌توانند از اختلالات عصبی ساده و جزئی تا بیماری‌های روانی و روان-کالبدی سخت در طیفی بسیار متنوع قرار بگیرند و در چرخه‌های باطل از سطح فرد به سطح جامعه منتقل شده و خود را در قالب تنش‌ها، هیجان‌ها و آسیب‌های کمابیش سخت اجتماعی نیز بروز بدهند. کالبد فردی یا جمعی که از تفریح محروم شود؛ یعنی تنها

اما با دوران مدرن و صنعتی در اروپا، ابتدا زندگی انسان‌ها به طور کامل مورد بورش پدیده «کار صنعتی» قرار می‌گیرد. در قرن نوزدهم مردم شهرنشین تقریباً هیچ نوع تفریحی نداشتند و کار، حتی زمان استراحت طبیعی آن‌ها را نیز از میان می‌برد. این دورانی بود که سرمایه‌ی صنعتی در پی ایجاد بالاترین انباشت ثروت بود. خانواده‌ها از زن و مرد و کودکان در کارخانه‌ها یا معادن کار می‌کردند و زمان آزادشان در شبانه روز به زحمت به ۸ ساعت می‌رسید، که اگر می‌توانستند صرف خوابیدن و خوردن می‌کردند. این وضعیت البته چندان نپائید و بزودی جنبش‌های مقاومت و مطالباتی کارگران آغاز شد که می‌خواستند زمان استراحتی از آن خود داشته باشند، به این ترتیب بود که در مبارزه‌ای طولانی کار به ۸ ساعت در روز و ۵ یا ۶ روز در هفته تقلیل یافت و بعدها، مرخصی با حقوق نیز به این امر اضافه شد. بدین ترتیب بار دیگر زمانی برای تفریح به وجود آمد که در سیر صعودی در جامعه مدرن تا بروز بحران‌های سرمایه‌داری ابتدا در دهه ۱۹۳۰ و سپس از سال‌های ۱۹۷۰ و سرانجام در اوج خود از دهه ۱۹۹۰ تا امروز شروع به سقوط کرد.

امروز تفریح از یک سو به بخشی عظیم تبدیل شده است که یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد، اما از سوی دیگر به دلیل بحران عمومی سرمایه‌داری و اقتصاد و سیاست در جهان، و شکننده شدن چشم‌اندازهای طبقه متوسط، عصر طلایی آن؛ یعنی دموکراتیزه شدن این بخش و گسترش عظیم آن در طبقات متوسط درآمد جامعه با رکود و حتی پسرفت روبرو شده است. اما در آن چه به تفریح‌گاه مربوط می‌شود، این‌ها بخش‌هایی از فضای شهری و غیرشهری هستند که کارکرد آن‌ها فراغت تعریف شده است. تفریح‌گاه‌ها نیز همواره وجود داشتند، اما با به وجود آمدن و گسترش مرخصی با حقوق از نیمه دهه ۱۹۳۰ بود که در سراسر جهان شروع به گسترش کردند و اوج خود را در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ یافتند. در این سال‌ها رفاه به ویژه در طبقه متوسط اروپایی و آمریکایی دائماً افزایش یافته و به این ترتیب نیاز به فضاهای تفریحی و وسایل تفریح نیز بیشتر می‌شد. همین امر در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در گروهی از کشورهای در حال توسعه نیز ظاهر شد، چه به مثابه ساخت تفریح‌گاه‌هایی برای مردمی که از کشورهای توسعه یافته به آن‌جا می‌آمدند (و در بسیاری موارد با ایجاد حوزه‌های آسیب‌شناختی مثل توریسم جنسی یا توریسم پزشکی) و چه با ثروتمند شدن گروهی از مردم خود این کشورها و تبدیل شدن آنها به مشتریان بالقوه و بالفعل برای کشورهای توسعه‌یافته و یا برای توریسم داخلی (نظیر کشورهای نفت‌خیز یا کشورهای صنعتی نوظهور نظیر چین و آسیای جنوب شرقی). فضاهای تفریحی به تدریج در طول نیم‌قرن اخیر بدل به فضاهایی اقتصادی شدند و کالاهای و خدمات تفریحی هم‌چون سایر شاخه‌های صنعتی و اقتصادی به کالاهایی که نیاز به بازاریابی، تبلیغ و مصرف هر چه انبوه‌تر داشتند و این امر هم ابعاد مثبت داشت و هم ابعاد منفی.

**آیا از طرف مردم از تفریح‌گاه‌ها خودداری خوداستقبال می‌شود و یا نیاز به تحریک مردم وجود دارد؟ روش‌های تحریک مردم به سمت تفریح‌گاه‌ها چه بوده است؟**

تفریح‌گاه‌ها اشکال گوناگون داشته است که در گونه‌های تقریباً یکسانی در سراسر جهان به وجود آمده‌اند؛ برای مثال تفریح‌گاه‌های طبیعی برای کسانی که نیاز به بازگشت به طبیعت و دور شدن از



**روستایی نیز مکانی به عنوان تفریح‌گاه تعریف شده بود؟ اولین تفریح‌گاه‌ها در چه شهرهایی شکل گرفت و به چه صورت بود؟ هدف از راه‌اندازی این تفریح‌گاه‌ها چه بود؟ سیر تحول تفریح‌گاه‌ها چگونه بود؟**

انسان‌شناسان معتقدند که تفریح همواره در زندگی انسان‌ها وجود داشته است. البته در مورد دوره‌های بسیار باستانی اجماع وجود ندارد. نظری تا مدت‌ها حاکم بود که بنا بر آن انسان‌های اولیه آنقدر در فقر و محرومیت قرار داشتند که هیچ زمانی برای تفریح نمی‌یافتند. اما این نظر در مطالعات جدید انسان‌شناسی تایید نشده است، و برعکس در این نظریات عنوان می‌شود که انسان‌های اولیه که عمدتاً از طریق شکار و گردآوری زندگی می‌کرده‌اند از آن‌جا که امکانات فناورانه ذخیره غذایی را نداشته‌اند، اتفاقاً بخش بزرگی از زمان خود را به تفریح می‌گذرانده‌اند؛ یعنی صرفاً سرگرم کردن خود با رفتارهایی که ما امروز به آنها «بازی» می‌گوئیم. رفتارشناسان حیوانی نیز این امر را با مطالعه بر جانوران تایید می‌کنند که شاید بتوان از نوعی غریزه و نیاز «طبیعی» به بازی و سرگرمی سخن گفت. در دوران کشاورزی، نیز تفریح وجود داشت اما این امر به شدت به موقعیت‌های طبیعی وابسته بود. همان‌گونه که هنوز نیز در برخی از روستاهای خودمان مشاهده می‌کنیم در فصل کشاورزی کار بسیار سخت است اما در فصل‌های دیگر بسیاری از مردان یا زنان بخش بزرگی از زمان خود را به سرگرمی می‌گذرانند. البته در دوران مدرن این بخش دائماً کم‌تر شده است زیرا کارهای فصلی یا صنعتگری‌های محلی برای شهرنشینان و یا حتی توریسم شهری که روستاها را اشغال کرده است عملاً چنین فرصت‌هایی را از میان برده است.

## دو نگاه

**تازمانی که برای «کالایی» تفریحی، نیاز، ولو نیاز کاذب، وجود داشته باشد، سیستم‌های اقتصادی کنونی در جهان که بخش بزرگی از آنها سیستم‌های زیر زمینی فاسد هستند، این کالا را تولید می‌کنند**

شهرهای شلوغ را در خود احساس می‌کرده‌اند، و یا نیاز به بازی و فضاهایی برای اشکال‌ش، و یا فضاهایی برای خوراک و چشیدن غذاهای متنوع، و یا فضاهایی برای گذران اوقات فراغت برای عبادت و معنویت هم‌چون مساجد، تکاپا، حسینیه‌ها، کلیساها و... و یا مصرف فرهنگی هم‌چون سینماها، تئاترها، کتابخانه‌ها، مراکز فرهنگی، موزه‌ها و غیره و یا سرانجام مکان‌ها و فضاهایی برای گردش و پرسه زدن هم‌چون خیابان‌ها، بازارها و مراکز تجاری که در آنها کارکرد فراغتی با یک یا چند کارکرد دیگر هم‌چون خرید پیوند بخورد.

متأسفانه دخالت حوزه سیاسی و هژمونی‌های ناشی از آن و هم‌چنین ایدئولوژی‌ها شدن و کردن فضاهای تفریحی و زمان‌های تفریحی، اثراتی منفی از خود بر جای گذاشته است که در آن واحد هم دست‌کاری کننده برای دیگران هستند و هم برای خود این حوزه‌ها. تصور این‌که می‌توان از تفریح و بازی برای تغییر فکری افراد و واداشتن آنها به هم‌خط شدن با حوزه سیاسی استفاده کرد، همواره در جوامع انسانی دارای قدرت سیاسی تمرکز یافته وجود داشته است، اما از مدرنیته به این سو، این تصور بیش از پیش افزایش یافته و امروز به شکل گسترده‌ای در تمام رژیم‌های سیاسی از دموکراسی‌ها تا دیکتاتوری‌ها دیده می‌شود. تفاوت میان این دو دسته بیشتر تفاوتی پیوستاری است تا ماهوی و البته با میزانی از کارایی که بسیار متفاوت است. در سیستم‌های دموکراتیک، ایدئولوژی‌ها کردن به صورت ظریف و در پرده انجام می‌گیرد که ممکن است به نظر بیاید در کوتاه مدت تاثیری نداشته باشد، اما بی‌شک در دراز مدت با درونی کردن ایدئولوژی بسیار موثر است. برعکس در سیستم‌های توسعه‌نا یافته سیاسی که اغلب شکل دیکتاتوری یا شبه‌دیکتاتوری دارند، ایدئولوژی‌ها کردن حوزه فراغتی اغلب ادعا می‌کند که تاثیری بلافصل و فوری دارد که چندان به دور از واقعیت نیز نیست. اما این تاثیر کوتاه‌مدت و ناپایدار بوده و در دراز مدت نه فقط ایدئولوژی را درونی نمی‌کند؛ بلکه در کنش‌گران مقاومتی سخت و مصونیتی ریشه‌دار را جا می‌اندازد که حتی از درونی شدن آن ایدئولوژی‌ها پس از تغییر سیستم‌ها و دموکراتیک شدن آن‌ها نیز جلوگیری می‌کند.

مردم نیاز به درس گرفتن برای آنکه چگونه تفریح کنند ندارند، به نظر من، هر پدر و مادری، هر خانواده‌ای و هر دوستی می‌داند چه چیزی برای فرزندان و دوستان دیگرش بهتر است. البته همواره خطراتی در سطح همه سیستم‌ها نیز وجود دارد، اما بهترین راه جلوگیری از این خطرات، دادن ابزارهای لازم شناخت به کنش‌گران است و نه استفاده از سیستم‌های ممنوعیت و تشویق‌های مبالغه‌آمیز و ایدئولوژیک که تقریباً همیشه اثر معکوس و مخرب داشته‌اند.

### در حال حاضر تفریحات متفاوت از آنچه ما می‌شناسیم در دنیا کدامند؟ هر یک بر اساس چه ضرورتی شکل گرفته‌اند؟ و چه نتایجی دارند؟

پیوستاری که تفریح‌ها در آن قرار می‌گیرند بسیار متنوع هستند و تقریباً بی‌حد و حصر است. بسیاری از این تفریح‌ها در کشور ما به صورت رسمی وجود ندارند، اما به شکل زیرزمینی و غیرقانونی وجود دارند. بسیاری از تفریح‌هایی که در سطح جهان وجود دارند و در کشور ما ممنوع هستند، تفریح‌هایی هستند که آسیب‌زا و خطرناک برای جامعه به شمار می‌آیند. این تفریح‌ها به بدترین غرایز انسانی امکان بروز و رشد می‌دهند و طبعاً جای هیچ دفاعی از آنها نیست. اما تمام مسئله بر سر آن است که چگونه می‌توان

با گسترش آنها مبارزه کرد. از دیدگاه جامعه‌شناسی یک امر مسلم است: این‌که تا زمانی که برای «کالایی» تفریحی، نیاز، ولو نیاز کاذب، وجود داشته باشد، سیستم‌های اقتصادی کنونی در جهان که بخش بزرگی از آنها سیستم‌های زیر زمینی فاسد هستند، این کالا را تولید می‌کنند و هر اندازه هم با تولید و مصرف چنین کالایی مبارزه شود، این جای مبارزه با علت‌های ایجاد نیاز را نمی‌گیرد. بنابراین به نظر ما باید به سوی ریشه‌ها رفت و سیاست‌های ممنوعیت و مجازات را که البته همواره تا حدی لازم هستند، به عنوان آخرین حربه‌ها و به صورت محدود مورد استفاده قرار داد. جامعه‌ای که سالم باشد به سراغ تفریح‌های ناسالم کمتر خواهد رفت و جامعه‌ی ناسالم هر اندازه هم در آن، این تفریح‌ها ممنوع باشد، آن‌ها را در خود تولید و مصرف می‌کند و طبعاً پی‌آمدهای اجتماعی آن را نیز باید تحمل کند.

اینکه تفریح‌ها با چه اهدافی در جهان تشکیل شده‌اند، به آن بر می‌گردد که چه کسی آن‌ها را ایجاد کند، بخش خصوصی تقریباً همیشه به فکر ایجاد درآمد برای خود است و بنابراین انگیزه اصلی برای آن ایجاد در آمد از هر راهی است، در حالی که بخش اجتماعی و مدنی جامعه در پی آن است که از طریق نظام‌های تفریحی، با ابزارهای فرهنگی، فراغتی، ورزشی و غیره، جامعه سالم‌تر و قابل زیست‌تر و هماهنگ‌تر با طبیعت به وجود بیاورد که اهداف توسعه پایدار؛ یعنی حفظ کیفیت زندگی در دراز مدت را ممکن کند. به نظر ما صرفاً با ترکیب این دو دغدغه است که می‌توان به موقعیتی مطلوب رسید. سیاست‌گذاری بخش عمومی در راه بهبود موقعیت جامعه، بدون تلاش برای ایدئولوژی‌ها کردن از یک سو، سیاست‌های بخش خصوصی برای تبدیل این بخش به یک بخش درآمدزا.

### تفاوت‌های تفریح و تفریح‌گاه‌های مدرن با سایر نمونه‌ها چیست؟

مهم‌ترین تفاوت در آن است که در حوزه مدرنیته با شناختی که از سازوکارها و قابلیت‌های تفریح وجود دارد، هم می‌توان سیاستی کالایی را به خوبی پیش برد و از تفریح یک بخش اقتصادی پر سود و پر رونق ساخت که به توسعه اقتصادی جامعه، اشتغال‌زایی و پیشرفت مادی یک کشور کمک کند. و هم می‌توان با سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، کاری کرد که جامعه به سوی سلامت‌روانی و اجتماعی بیشتری پیش‌رفته و آسیب‌های کوتاه و درازمدت را از خود دورتر کند. برای آن‌که مردمانی فرهیخته داشته باشیم و مردمانی که بدنی سالم و ورزیده داشته باشند، بی‌شک نیاز به سیاست‌گذاری در زمینه‌های متنوع فرهنگی از کتاب‌خانه و سینما و ورزش‌گاه و گردش‌گاه و غیره وجود دارد. ولی باید دانست که اشتباه در سیاست‌گذاری یا اشتباه در اجرای سیاست‌هایی حتی مناسب می‌تواند تمام این فضاها را به موقعیتی معکوس با اهداف تاسیستان تبدیل کند و جامعه را به سوی قهقرا و سقوط پیش ببرد.

### تجلیات غرب زدگی در تفریح‌های ما کدامند؟

«غرب‌زدگی» به نظر من باید به آسیب‌هایی اطلاق شود که از طریق انتقال گروهی از بی‌ارزش‌ترین موقعیت‌ها و کالاهای فرهنگی غرب در سیستم ما ظاهر می‌شود و بارزترین شکل ظهور آن بی‌هویتی فرهنگی و شیفتگی در برابر بیگانگی است که عموماً شناختی از آن وجود ندارد. غربی که ما تصور می‌کنیم می‌شناسیم، چیزی نیست که در واقعیت وجود دارد؛ بلکه چیزی است که اغلب کمپانی‌های

از تأثیرات منفی حوزه‌های نفوذ غرب‌زدگی و فساد ناشی از آن نخواهیم داشت. البته همه چیز به آن بر می‌گردد که بتوانیم میان سیاست‌گذاری‌های کنترل و آزادی‌های لازم برای جامعه به تعادل لازم برسیم، که این کار بسیار مشکل و ظریفی است که تقریباً فرصت و امکانی برای اشتباه یا پیش رفتن از راه آزمون و خطا در آن وجود ندارد.

### تأثیرات سیاسی تفریح گاه‌ها چه بوده است؟

تمایل به ایدئولوژیزه کردن تفریح و تفریح‌گاه، به صورتی معکوس از این فضاها و کارکردها که به خودی خود هیچ محتوای سیاسی در خود ندارند، محتواها و اشکال سیاسی می‌سازد و این چیزی است که ما بارها و بارها در سال‌های اخیر شاهدش بوده‌ایم. یک برخورد نادرست و نامناسب از سوی یک مامور که شاید کاملاً خودسرانه انجام گرفته باشد، به حساب کل سیستم گذاشته می‌شود و این یعنی سیاسی شدن در معنای بد کلمه که طبعاً باید از آن فاصله گرفت. اصولاً من معتقدم باید بسیاری از فضاها را از حوزه سیاسی خارج کرد و مجال داد که این فضاها رشد کارکردی خودشان را بکنند. البته تا زمانی که جامعه‌ای در تنش باشد این کار ممکن نیست. به همین جهت نیز شاید مهم‌ترین خدمت هرکسی که دغدغه‌ای برای بهبود وضعیت داشته باشد، باید تنش زدایی و آرام کردن فضای عمومی جامعه و پرهیز، به هر قیمتی، از دامن زدن به اختلافات و جدایی‌ها و تلاش برای افزایش این درک دانست. که افراد و کنش‌گران فردی و اجتماعی ما بفهمند که باید با یکدیگر زندگی کنند و باید میزان تحمل خود را بالا برده و میزان حساسیت خود را به تفاوت پایین بیاورند. معنی این حرف بی‌بند و باری نیست. قانونی بی‌شک این وظیفه را بر عهده دارد که ارزش‌ها و معیارهای انسجام اجتماعی و عرف و سنت و اعتقادات مردم را حفظ کند. اما معنای این حرف آن نیست که تصور کنیم می‌توان همه مردم را وادار کرد که یک‌جور ببینند، یک‌جور رفتار کنند و یک‌جور سخن بگویند؛ چنین تمایلاتی توتالیترستی است که هیچ ریشه‌ای نه در سنت اسلامی ما و نه در سنت ایرانی ما ندارند و افزون بر همه اینها هیچ‌گاه در طول تاریخ جز از طریق خشونت‌های هولناک و مخرب نتوانسته‌اند آن هم در کوتاه مدت، به کرسی بنشینند.

### آیا سازه نظام سرمایه‌داری بر سر تفریح و تفریح‌گاه نیز سنگینی می‌کند؟

بی‌شک چنین است. در دنیای امروز سرمایه‌داری چه در قالب‌های رسمی آن؛ یعنی نظام سرمایه‌داری، کالایی کردن حوزه تفریح به هر قیمتی بدون توجه به آسیب‌شناسی آن در سطح اجتماعی و زیست‌محیطی و چه سرمایه‌داری غیررسمی و وحشیانه‌ی مافیایی، که آشکارا جنایت را به صورت کالا در آورده است، در حوزه فراغت زمینه‌ای بی‌پایان برای سودبری می‌بینند و از آن به صورت آشکار و بی‌دغدغه‌ای استفاده می‌کنند و من گمان می‌کنم این وظیفه دولت‌ها و جامعه مدنی است که از این سوء استفاده جلوگیری کنند. و البته این حرف بدان معنا نیست که ما باید به سوی دولتی کردن این حوزه برویم، برعکس، من گمان می‌کنم سرمایه‌داری موسوم به جامعه‌محور که بسیاری از کشورهای توسعه یافته همچون اسکاتلند، آلمان و یا حتی در حال توسعه هم چون هند آن را تجربه کرده‌اند، راه‌حلی مناسب برای مدیریت بخش فراغت و تفریح به حساب می‌آید.

بزرگ قصد فروش کالاهای بی‌ارزش و مبتذل خود را به نام آن دارند. آیا ما با غربی که در آن ویکتور هوگو، آلبر کامو، اینشتین و... وجود دارد مخالفیم؟ یا با غربی که حاصل آن پورنوگرافی و سریال‌های مبتذل و احمقانه است؟ ما بیشتر مورد دوم را به مثابه کل «غرب» می‌گیریم و این نادرست است. اگر غرب صرفاً بر اساس پورنوگرافی و حماقت سریال‌های کم ارزش بنا شده بود، نمی‌توانست چنین اندیشه و ارزش‌های زیباشناسانه‌ای را در زمینه‌های مختلف از هنر و ادبیات گرفته تا علم و دانش به وجود بیاورد. بنابراین به نظر من، مهم‌ترین دلیل غرب‌زدگی در مفهومی که به آن اشاره کردم نشناختن «غرب» یا بهتر بگویم تمدن‌های دیگر است. و این که ما لزوماً تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر را مخالف خود بدانیم؛ تمدن‌ها و فکر و شعور و هنر و زیبایی و علم نیستند که می‌توانند ما را به انحراف بکشانند؛ بلکه آن جنبه‌های زشت و بی‌ارزش و کالاهای بنجل غرب و البته شرق (نگاه کنید به همین کالاهای فرهنگی و غیر فرهنگی که در سال‌های اخیر از کشورهای چین و کره به کشور ما ریخته است) می‌توانند چنین کنند. ممکن است ما غرب‌زدگی را صرفاً در گروهی از شکل‌ها، لباس‌ها، دکورها و... ببینیم و تمام تلاش خود را مصروف آن کنیم که این چیزها را از میان برداریم. ممکن هم هست که این کار را با زور کرد (کما اینکه با زور هر کاری را می‌شود در کوتاه مدت کرد) اما غرب‌زدگی در مغز افراد است که ضربات خود را وارد می‌کند و این حتی اگر همه لباس‌ها و دکورها را به خیال خود «غیر غربی» کنیم، نه تنها از میان نمی‌رود؛ بلکه حتی تقویت می‌شود. برای چنین کاری نیاز به سیاست‌گذاری‌های بسیار دقیق‌تر و موشکافانه‌تری از مبارزه با ظواهر است که ما خود را به آن محدود کرده‌ایم و البته نیز نتیجه‌ای از آن نمی‌گیریم. کما اینکه سال‌های سال است که این برنامه‌ها آغاز می‌شوند و بعد از مدتی که شکل‌ها را تغییر می‌دهند بار دیگر همان شکل‌ها به صورتی وقیحانه‌تر و بارزتر ظاهر می‌شوند. من بارها تأکید کرده‌ام که بهترین پادزهر در برابر غرب‌زدگی، افزایش آزادی‌های دموکراتیک و اجازه دادن به رقابتی آزاد میان خلاقیت جامعه مدنی در تولید محصولات و کالاهای فرهنگی با ارزش در برابر محصولات بی‌ارزش است و نه جذاب کردن ابتدال از طریق ممنوع کردنش. اما متأسفانه چون سیاست‌های ما صرفاً بر اساس مبارزه با شکل‌ها تنظیم شده‌اند، همواره برنامه‌ها به همان صورت سابق تداوم یافته و غرب‌زدگی در بدترین شکل و محتوای ممکن از درون به جامعه ما یورش برده و آن را مسخ می‌کند.

### تأثیرات فرهنگی تفریح گاه‌ها چه بوده است؟

تفریح‌گاه یک فضا است و فضا به خودی خود، تأثیری بر چیزی ندارد. اما همان‌گونه که گفتیم دخالت‌های سیستم‌های اجتماعی از جمله سیاست‌های حوزه سیاسی و ایدئولوژیزه کردن مسائل است که به تأثیرگذاری‌های منفی منجر می‌شود. برای مثال وقتی با یک تفریح‌گاه معمولی و ساده به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویی فضایی برای فساد است، نباید تعجب کرد که آن تفریح‌گاه و فضاهای شبیه به آن در فاصله‌های کوتاه یا بلندمدت واقعا تبدیل به محل‌هایی برای فساد شوند. ما باید اعتماد بیشتری به مردم، به جوانان، به خانواده‌ها و به سیستم‌های سنتی و عرفی جامعه خود داشته باشیم و خیال نکنیم که مردم خود نمی‌توانند از خود محافظت کنند. و به عبارت دیگر تا زمانی که ما از سیاست تصدی‌گری و از بالا نگاه کردن به جامعه خارج نشویم، شانسی برای گریز

### دو نگاه

تصور این که می‌توان از تفریح و بازی برای تغییر فکری افراد و واداشتن آنها به هم‌خط شدن با حوزه سیاسی استفاده کرد، همواره در جوامع انسانی دارای قدرت سیاسی تمرکز یافته وجود داشته است، اما از مدرنیته به این سو، این تصور بیش از پیش افزایش یافته و امروز به شکل گسترده‌ای در تمام رژیم‌های سیاسی از دموکراسی‌ها تا دیکتاتوری‌ها دیده می‌شود.



**آیا می توان تفریحات و تفریح گاه ها را به تفریح گاه ساده زیستی و تفریح گاه اشرافی و سرمایه داری تقسیم کرد؟ اکنون کدام یک بیشتر مورد اتمام دولت است؟ تفریح گاه هایی که ساخته می شود به چه نسبتی میان اقشار مختلف تقسیم می شود؟**

آنچه از نظر جامعه شناسان برای هر جامعه‌ی معتدلی بیش از هر چیز لازم است، دموکراتیزه کردن تفریح و تفریح گاه ها است؛ یعنی ایجاد امکان بهره‌برداری از اوقات فراغت برای بیشترین تعداد از افراد یک جامعه؛ بنابراین تمایل به ایجاد تفریح گاه ها و تفریح های اشرافی بی شک گرایشی منفی چه در کوتاه مدت و چه در درازمدت است. آنچه در کشور ما مشاهده می شود این است که متأسفانه نسبت به دموکراتیزه کردن تفریح ها در بسیاری موارد کوتاهی شده است و در عوض به تفریح ها و تفریح گاه های اشرافی بسیار آزادی عمل داده شده است. در حالی که تعداد سینماها و تئاترهای ارزان قیمت و حتی پاتوق ها و اماکن فرهنگی هر روز رو به کاهش است، تعداد هتل ها و فروشگاه ها و بوتیک ها و رستوران های فوق گران هر روز افزایش می یابد. این امر هم در کوتاه مدت و به خصوص در دراز مدت اثرات مخربی بر جای می گذارد که در سطح حوزه اوقات فراغت باقی نخواهد ماند.

**تفریح و تفریح گاهی که از نوع لذت حلال و بهره بردن صحیح از دنیا باشد چه خصوصیتی دارد و مصداق آن کدام است؟ و تفریح و تفریح گاهی که از نوع لعب و لغو باشد چه خصوصیتی دارد و مصداق آن کدام است؟**

فکر می کنم هر خانواده و حتی هر کنش گر منطقی و تحصیل کرده ای پاسخ این پرسش ها را می داند و نیازی نیست که بدان ها پاسخ داده شود. اما صرفاً برای اشاره روشن است که تفریحی که در فرد یا گروه ایجاد آسیب نکند، و برعکس موقعیت او را بهتر کند، سالم و عکس این ناسالم است. به نظر من همه چیز به تفسیری بر می گردد که از این امر بدهیم. نظر من آن است که هیچ کس بهتر از یک خانواده یا خود افرادی که به حد مشخصی از شناخت رسیده باشند، نمی تواند خیر و صلاح خود را تشخیص دهد و به همین دلیل سیاست گذاری درست آن است که امکان این کار را در محیطی به دور از تنش فراهم کند. مصداق یک تفریح سالم در ورزش است و مصداق تفریحی ناسالم در اعتیاد و فحشا و این در تمام جهان صدق می کند، حال اگر تفریحاتی از نوع دوم وجود دارند، باید به سراغ ریشه هایی رفت که چنین نیازهای بیمارگونه ای را در یک جامعه ایجاد و گسترش می دهند و نه به سراغ معلول ها و مبارزه بی پایانی که ما با شکل ها آغاز کرده ایم و طبعاً هر بار راس شاخه ها را می زند، به جای آنکه فساد و تباهی را بخشکانند به آنها امکان بیشتری برای رشد می دهد. کدام زن یا کودک است که از قربانی شدن خود به مثابه ابزار فساد راضی باشد و اگر چنین می شود باید دید که ریشه ها در کجا هستند. من تنها می توانم بگویم مسائل و مشکلات در این زمینه ها بسیار زیادند و به این سادگی نمی توان سیستم های موجود را تغییر داد و اگر امکان مبارزه با این مفاسد صرفاً از طریق زور و ممنوعیت ممکن بود، مطمئن باشیم که تا به حال هیچ اثری از چنین چیزهایی در جهان باقی نمانده بود.

**برنامه های تفریح چه باید باشد؟ شهر بازی ها که عمدتاً با هراس و دلهره، جذابیت و هیجان ایجاد می کنند**

### چگونه ارزیابی می شوند؟

به نظر من، بهترین برنامه های تفریحی ایجاد امکانات فرهنگی است. تاسیس کتابخانه، کتاب فروشی، تقویت ناشران و تولید کنندگان کالاهای فرهنگی، هر اندازه فرهنگ، البته فرهنگ واقعی و نه فرهنگ سفارشی و کالایی و قلابی، در یک جامعه بیشتر شود، آن جامعه مصونیت بیشتری در برابر فساد و مصادیق آن در قالب تفریح خواهد یافت. جامعه که آکنده از نمایشگاه های هنری، موزه ها، کتابخانه ها، کتاب هایی در دسترس و ارزان قیمت باشد، بی شک کمتر به سوی فساد خواهد رفت. تا جامعه ای که در آن تفریح تنها برای اشراف امکان پذیر باشد و یا در مدارهای زیر زمینی. شهرهای بازی که به آن اشاره کردید یکی از مظاهر تفریح هستند، اما نمی توان چندان آنها را فرهنگی دانست. در جهان این شهرها اغلب به وسیله کمپانی های سرمایه داری اداره می شود و در آنها عمدتاً تلاش می شود با دادن انگیزه به غریز پیش پا افتاده ای انسان ها مثل ترس یا هیجان، آن ها را سرگرم کرد. طبعاً نمی توان شهرهای بازی را بی فایده دانست. اما اگر یک شهر بازی می سازیم به نظر من باید ده ها کتابخانه و مرکز فرهنگی دیگر نیز بسازیم تا بتوانیم تعادل را در جامعه ایجاد کنیم.